

Comparison of the performance of Bazar forces in the process of industrialization of the West and Iran (Study of the Safavid period until the end of the first Pahlavi)

Jalil Dara*

Javad Alaei Avargani**

Abstract

In the late Middle Ages, following socio-economic developments, Europe entered the era of the Industrial Revolution through various stages; Thus, with the passage of the subsistence economy and the formation of commercial capitalism, wealth was accumulated, and with the use of this capital by the middle section of the bourgeoisie in the field of industry and production, Europe entered the industrial age. While in Iran, with the rise of the Safavids to power, the Bazar was reorganized economically and geographically, and with the development of Bazar economic networks, conditions were provided for the formation of a commercial bourgeoisie. But despite the accumulation of capital by Bazar forces, this force, unlike the bourgeoisie in the West, did not become an industrial force and retained its commercial character. Therefore, the question arises that in comparison with the effective role of Bazar forces and the bourgeoisie in the process of industrialization in Europe and the West, what factors prevented Bazar forces in Iran from entering the industrial stage. In this article, the method of historical-comparative sociology

* Assistant professor of political science, tarbiat modares university, Tehran, Iran (Corresponding Author), j.dara@modares.ac.ir

** Phd student of political science, tarbiat modares university, Tehran, Iran, alae.a@ut.ac.ir

Date received: 22/02/2021, Date of acceptance: 14/05/2021



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

has been used as a method. Findings show that the dominance of speculative spirit over Bazar forces and the continuation of this dominance over economic action in Iran made Bazar forces reluctant to invest in industry and production areas.

Keywords: Bazar forces, commercial capitalism, bourgeoisie, business economy, Iran and West.



مقایسه عملکرد نیروهای بازار در روند صنعتی شدن غرب و ایران (بررسی دوران صفویه تا اواخر پهلوی اول)

جلیل دارا*

جواد علایی اورگانی**

چکیده

در اواخر قرون وسطی به دنبال تحولات اقتصادی-اجتماعی، اروپا با گذار از مراحل مختلف وارد عصر انقلاب صنعتی شد؛ بدین صورت که با عبور از اقتصاد معیشتی و شکل‌گیری سرمایه داری تجاری، انباشت ثروت صورت گرفت و با به کارگیری این سرمایه توسط بخش میانی بورژوازی در حوزه صنعت و تولید، اروپا وارد عصر صنعتی شد. در حالیکه در ایران با به قدرت رسیدن صفویان، بازار در وجه اقتصادی و جغرافیایی سامان نو گرفت و با توسعه شبکه های اقتصادی بازار، شرایط برای شکل‌گیری بورژوازی تجاری فراهم شد. اما با وجود انباشت سرمایه توسط نیروهای بازار، این نیرو برخلاف بورژوازی در غرب نیروی صنعتی نشد و خصلت تجاری خود را حفظ کرد. لذا این سوال مطرح می شود که در مقایسه با نقش موثر نیروهای بازار و بورژوازی در روند صنعتی شدن در اروپا و غرب چه عواملی موجب گردید نیروهای بازار در ایران وارد مرحله صنعتی نشوند. در این مقاله از روش جامعه شناسی تاریخی - تطبیقی به مثابه روش استفاده شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد غلبه روحیه سوداگرایانه بر نیروهای

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

j.dara@modares.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، alae.a@ut.ac.ir, Tehran, Iran,

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۴



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

بازار و تداوم این غلبه بر کنش اقتصادی در ایران باعث شد نیروهای بازار تمایلی به سرمایه‌گذاری در صنعت و حوزه‌های تولیدی نداشته باشند.

کلیدواژه‌ها: نیروهای بازار، سرمایه‌داری تجاری، بورژوازی، اقتصاد سوداگری، ایران و غرب.

۱. مقدمه

اروپا در قرون وسطی به دلیل شرایط سیاسی و اقتصادی دارای اقتصاد معیشتی و بسته بود که کالاهای کشاورزی صرفاً برای همان محدوده جغرافیایی تولید می‌شد. به تدریج با شکل‌گیری شهرها توسط بورژواها زمینه برای سرمایه‌داری تجاری فراهم شد که مشخصه اصلی آن غلبه روحیه سوداگریانه بود؛ در این شرایط جریان سرمایه‌داری به جای تولید، بر زمین‌داری تجاری و مبادله کالاها متمرکز بود. اما شکل‌گیری سرمایه‌داری صنعتی در غرب محصول گذار از تفکر سوداگری بود؛ بدین صورت که بورژوازی صنعتی با گذار از روحیه سوداگریانه و مغلوب ساختن بورژوازی تجاری سوداگر، ساختارهای صنعتی را در غرب بنیان گذاشت. گرچه وجود انحصارات برآمده از روح سوداگریانه در تولید و تجارت در دست تجار محافظه‌کار در ابتدا مانعی بر فرایند صنعتی شدن بود اما حاملان سرمایه‌داری صنعتی که بخش متوسط بورژوازی و حامل روحیه سرمایه‌داری صنعتی بودند توانستند با گذار از سرمایه‌داری تجاری راهی به دنیای صنعتی بگشایند.

بازار در ایران نیز اگرچه از دوره باستان در ابتدایی‌ترین شکل خود وجود داشت ولی از حکومت صفوی شکلی متفاوت از شکل ابتدایی خود پیدا کرده است. صفویان با اهتمام به امر تجارت زمینه را برای رونق بازرگانی فراهم آوردند. بدین سان شرایط برای انباشت سرمایه فراهم آمد و این انباشت در دوره قاجار و پهلوی نیز تسریع شد اما نیروهای بازار در ایران برخلاف بورژوازی به مرحله صنعتی کردن کشور گذار نکردند. مراد نگارندگان از نیروهای بازار کارگزاران اقتصادی است که به جای مفهوم بورژوازی در غرب به کار می‌رود. اگرچه نیروهای بازار در علم اقتصاد به معنای کنشگران در قامت عرضه‌کنندگان و تولیدکنندگان تعریف شده اما در این مقاله نیروهای بازار کارگزاران اقتصادی اند که در قاموس تجار و تولیدکنندگان به فعالیت می‌پردازند و منابع سرمایه را در اختیاردارند که در این مقاله تنها بر بخش تجاری نیروی بازار تمرکز شده است. علت استفاده از این واژه

نوعی بومی کردن واژه بورژوازی است. چراکه در ایران واژه بورژوا به دلیل عدم وجود سابقه شهرهای قرون وسطی که با عنوان بورگ شناخته می شوند محلی از اعراب و تناسب معنایی با جغرافیای ایران ندارد. از سوی دیگر این واژه گستره معنایی بیشتر را در برمی گیرد و صرفاً محدود به بازار جغرافیایی و مکانی نیست و کسانی که بیرون از فضای جغرافیایی بازار (مثل بازار سنتی قیصریه) به کنش اقتصادی مشغول هستند را نیز در برمی گیرد. از این رو مفهوم نیروهای بازار به کار می رود تا طیف گسترده کارگزاران اقتصادی از تجار تا تولیدکنندگان و سرمایه داران خرد و کلان را در برگیرد.

برخی از محققان علت عدم گذار را عدم انباشت سرمایه به دلایل داخلی و خارجی مانند استعمار و ناامنی می دانند (اشرف: ۱۳۵۹). نویسندگان این مقاله با وجود پذیرش این مدعا که بی ثباتی های سیاسی- اجتماعی مانعی بر شکل گیری ساختار صنعتی در ایران بود، بر روحیه اقتصادی حاکم بر نیروهای بازار تاکید دارند و آن را عامل اصلی در امتناع نیروهای بازار از صنعتی شدن ایران می دانند.

در این مقاله به دنبال پاسخ دادن به این پرسش ها هستیم که چه عواملی غرب را در مسیر صنعتی شدن قرار داد و در مقایسه با بورژوازی در غرب، نیروهای بازار در ایران از چه شرایطی متأثر بودند و وجود کدام عامل مانع از سرمایه گذاری نیروی بازار در حوزه صنعت شد؟

فرضیه مقاله بر این مدعا استوار است که با انباشت ثروت توسط نیروهای بازار در ایران که فرآیند آن از عصر صفوی شروع شد به خاطر غلبه روحیه سوداگریانه و عدم عبور نیروهای بازار از این روحیه، ایران وارد مرحله صنعتی نشد.

در این مقاله از روش جامعه شناسی تاریخی- تطبیقی برای بررسی و مقایسه عملکرد بورژوازی و نیروهای بازار در ایران از آن استفاده شده است.

در خصوص صنعتی شدن غرب و صنعتی شدن ایران آثار متعددی به نگارش درآمده است. در کتاب "تاریخ اروپا" (لیتل فیلد، ۱۳۷۳) گسترش دستاوردهای انقلاب علمی و وجود تشکیلات و شرایط مناسب سیاسی در کشورهایی همانند انگلستان از عوامل مهم ظهور انقلاب صنعتی ذکر شده است. نویسنده کتاب "صنعت و امپراتوری" (هابسام، ۱۳۸۷) انقلاب صنعتی انگلستان را نتیجه سیاستهای دولتهای حاکم در آن جا می داند. کتاب "نهادهای اقتصادی سرمایه داری" (اویلور، ۱۹۸۲) علت سرمایه داری

صنعتی را به وجو آمدن نهاده های مناسب می داند. احمد اشرف در کتاب "موانع رشد سرمایه‌داری صنعتی در ایران دوره قاجار" (اشرف، ۱۳۵۹) به بیان دو عامل می‌پردازد. از نظر وی در بعد داخلی حکومت استبدادی زورگو و نظام عشیرتی که ایجادکننده ناامنی برای تجار بوده است و در بعد خارجی پیدایش وضعیت نیمه استعماری کشور و نفوذ استعمار را مانع رشد سرمایه‌داری در ایران می‌داند. نویسنده کتاب "همیشه باز" (جباری، ۱۳۷۹) معتقد است اقتصاد ایران با زیربنای تجاری سنتی امکان تحقق بخشیدن به تغییرات مثبت در جهت مدرنیزه کردن اقتصاد و تجارت را داشت. لذا مانع اصلی در مقابل بازار را استبداد دولت، نادانی و ناکارایی آن می‌داند. نیز در کتاب "علل ضعف تاریخی بورژوازی ایران" (اکبری، ۱۳۵۷) استبداد و ناامنی‌های منبعث از دولت و شرایط اجتماعی و استعمار به عنوان عامل خارجی مانع رشد بورژوازی معرفی می‌شود.

با بررسی ادبیات موجود می‌توان ادعا نمود ادبیات مربوط به حوزه بازار و نقش آن در توسعه ایران بسیار نحیف است که این آثار هم بیشتر عوامل بیرون از بازار را مورد توجه قرار دادند و به نوع کنش اقتصادی نیروهای بازار توجه نکردند. نوآوری این تحقیق پرداختن به سامان داخلی نیروهای بازار و کنش اقتصادی آن است. تحقیقات پیشین در مورد علل صتعی نشدن ایران به مسائل بیرون از بازار مانند عدم وجود امنیت، استعمار و سیاست‌های دولت تمرکز داشت اما در این مقاله بر روحیه اقتصادی بازار و کنش اقتصادی آن تمرکز شده است.

۲. مفاهیم پژوهش

۱. **بورژوازی:** این اصطلاح در اروپا به افرادی اطلاق می‌شد که در شهرهای نوظهور که به بورگ (Bourg) معروف شدند ساکن بودند و بعد از آن به طبقات برتر (بازرگانان و صنعت‌گران) در جامعه سرمایه‌داری اطلاق شد.

۲. **روحیه سوداگری:** مفهوم روحیه از واژه روحیه پروتستانی وبر به عاریت گرفته شده است و منظور از آن، نیروی محرکه ایست که فعالیت اقتصادی را در جهت کسب سود بیش‌تر در حوزه تجارت و مبادله کالا هدایت می‌کند و جانمایه این فعالیت هاست. این روحیه در سرمایه‌داری تجاری غلبه و برتری دارد.

۳. سرمایه داری تجاری: این نظام بر مبنای تفکر مرکانتیلیست‌ها در قرن شانزدهم شکل گرفت که عمده فعالیت اقتصادی در حوزه تجارت و مبادله کالا است و سود حاصله از تجارت، مجدداً در فعالیت های تجاری سرمایه گذاری می شود.

۴. سرمایه داری صنعتی: در این نوع سرمایه داری برخلاف سرمایه داری تجاری، سرمایه در صنعت و تولید به کارگرفته می شود و سود حاصل از فروش کالا مجدداً وارد چرخه تولید می شود.

۳. ملاحظات نظری؛ بورژوازی و روند صنعتی شدن غرب

مطابق نظر اندیشمندان سیاسی، صنعتی شدن غرب طی مراحل اتفاق افتاد که در ذیل به بررسی و تحلیل این مراحل می پردازیم.

۱.۳ گذار از اقتصاد معیشتی

۱.۱.۳ فئودالیسم و خصایص آن

فهم نقش نیروهای بازار در فراگرد توسعه غرب بی شک نیازمند فهم دوره قبل از پیدایش بورژوازی یعنی دوره فئودالیسم (Feudalism) است. اگرچه مفهوم فئودالیسم در مناطق جغرافیایی مختلف معانی مختلف و متمایز را بر دوش می کشد اما جوهر و گوهر خاص خود یعنی منبعث بودن قدرت سیاسی از زمین داری را در تمام دلالت ها حفظ کرده است (داب، ۱۳۹۲: ۴۵-۴۳). این نظام تولیدی صرفاً مبتنی بر اقتصاد طبیعی بود؛ یعنی اقتصاد خودبسندگی که تنها هدف آن تأمین مایحتاج دو سوی قرارداد بوده است و نگاهی به بیرون از قلمرو خود نداشت (داب و دیگران، ۱۳۵۹: ۴۰).

بازدهی کار در اقتصاد فئودالی، هم به سبب نوع روش‌هایی که به کار می‌رفت و هم به سبب نبود انگیزه کار کردن، بسیار پایین بود. ارباب چون انگلی روحیه ابتکار و ابداع را از بین می‌برد و از آنجایی که سهم گزافی از ثمره فعالیت دهقان را چپاول می‌کرد، کار درحالتی عقیم باقی می‌ماند (داب، ۱۳۹۲: ۵۳). از سوی دیگر به دلیل اینکه ثروت و قدرت خود را با استفاده از ابزار نظامی گسترش دادند، پول خود را برای تجهیزات نظامی صرف می‌کردند و نسبت به فن‌آوری‌های جدید تولید بی‌توجه بودند. بنابراین می‌توان گفت

وجود حاکمیت فئودالیسم چند مانع مهم برای سرمایه داری صنعتی ایجاد کرد. در حوزه اقتصادی، پراکندگی سرزمینی مانع از شکل‌گیری یک بازار منسجم و بسط روابط تجاری و مبادله کالا می‌شد. در حوزه سیاسی و حقوقی ما شاهد فقدان یک حکومت یک‌پارچه با قوانین و مقررات حقوقی مناسب که مالکیت خصوصی را به رسمیت بشناسد هستیم. این عامل باعث می‌شد افراد تمایلی برای کسب ثروت نداشته باشند چراکه ثروت تولید شده از آن فئودال بود و تولیدکننده بهره‌اندکی از ثروت می‌برد. رفع این موانع تنها با گذار از وضعیت فئودالیسم به وضعیت امکان‌پذیر بود.

۲.۱.۳ علل گذار از فئودالیسم

درباره علل و چگونگی انحطاط و ریزش فئودالیسم، نظریات متفاوتی را می‌توان در سه دسته صورت‌بندی کرد:

دسته اول؛ محققانی که تحول در نوع اقتصاد را جان‌مایه بحث خود قرار داده‌اند. لذا بر این باورند سال‌های پایانی جنگ‌های صلیبی و رونق تجارت که از ثمرات برخورد مردمان غرب با شرقیان بوده است موجب تحول در ساختار اقتصاد اروپا گردید. (لاژوزی، ۱۳۷۱: ۱۰). در واقع اقتصاد تجاری نوظهور ملزومات خاص خود را هم‌چون مبادله، قراردادهای جدید، تحول کالایی و به‌ویژه اقتصاد پولی را به ارمغان آورد که پیامدهای سیاسی و اجتماعی بنیان‌افکن برای بافت نظام قدیم داشت (داب، ۱۳۹۰: ۴۷).

دسته دوم؛ محققانی هستند که بر اساس شواهد و قرائن از مناطق مختلف اروپا در نقد به نظریه تجارت (دیدگاه دسته اول) معتقداند فئودال‌ها بعد از رونق اقتصاد تجاری حاصل از جنگ‌های صلیبی با استفاده از اقتصاد پولی جدید، به تحکیم بنیان‌های نظام سیاسی خود روی آوردند و از بیگاری نیروی سرفی به نوعی نیروی مزدوری گذار کردند که شدت‌جو و ستم‌آن نسبت به گذشته حتی بیشتر هم شد. بی‌کفایتی درونی فئودالیسم در برآوردن احتیاجات طبقه حاکم، که معادل رشد درآمد سالانه آنان از طریق رشد درآمد سهم‌الاربابی آن‌ها به شمار می‌آمد، نخستین عامل زوال درونی این نظام به شمار می‌آید (بشلر، ۱۳۷۰: ۲۲).

دسته سوم؛ ترکیبی از عناصر اقتصادی، اجتماعی و فنی را بیان می‌دارند که عامل بحران‌هایی بود که نظام فئودالی در اروپای غربی قرن ۱۴ و ۱۵م را درنوردید؛ بحران‌هایی

که توانایی اشرافیت مستقل محلی برای استثمار دهقانان را به لرزه درآورد. تمرکز و رشد بیش از اندازه جمعیت، موجبات تضعیف کنترل اشراف زمین‌دار بر املاک زیر سلطه‌شان را فراهم کرد. در چنین شرایط خلا نظارت که دهقانان شروع به طرح خواست‌های خود مبنی بر رهایی از قیود اربابی نمودند، نظام سرواژ عملاً در مسیر تضعیف قرار گرفت. مقارن با این تحولات، گسترش تجارت نیز منجر به ظهور طبقه شهری جدیدی به نام —ورژوازی تجاری گردید که انحصار اشراف زمین‌دار بر قدرت سیاسی را به‌چالش می‌کشید. از طرفی تحولات فنی ناشی از انقلاب نظامی موجب پیدایش و رشد توپخانه‌هایی شد که قلعه‌های فتح ناشدنی فئودالی را قابل فتح و تمرکز قدرت را جای‌گزین پراکندگی کرد. در واقع فروپاشی فئودالیسم اولین گام مهم در ظهور سرمایه‌داری صنعتی بود.

۳.۱.۳ برآمدن شهرها

گذار از اقتصاد طبیعی به اقتصاد تجاری نیازمند فضا و ساختار خاص خود بود که شهرنشینی، فراهم‌کننده آن بوده است؛ شهرهای جدید که بسترساز اقتصاد نوظهور بودند و بدون پی آن‌ها، سخن گفتن از اقتصاد جدید هم محلی از اعراب نخواهد داشت. کارگاه‌های پیشه‌وری نخستین نهادی بود که به عنوان نطفه شهرهای جدید و همزاد آن‌ها به وجود آمدند. واحد تولیدی در این کارگاه‌ها برمدار کاریدی استوار بود و محصولات تولید در همان محل تولید در معرض فروش قرار می‌گرفت. می‌توان گفت وجه مشترک صنعت در این شهرهای نوظهور و دنیای فئودالی، ساده بودن شکل تولید از نوع غیر طبقاتی و دهقانی بودن از یک‌سو و محدود بودن بازار فروش بوده است. گرچه ظهور شهرهای جدید به ظاهر تهدیدی برای فئودال‌ها تلقی می‌شد اما به واسطه منافع اقتصادی، از سوی نظام فئودالیسم به منزله یک فرصت دانسته می‌شد. بنابراین، فئودال‌ها نه تنها مانعی بر ساخت شهرها نشدند بلکه خود را در قامت حامی شهر نمایاندند و خود، اقدام به پی‌افکندن شهرهای جدید کردند تا تجار و پیشه‌وران را از دیگر مناطق جذب کنند (Wolfe, 2009: 9). این شهرنشینان و شهرشان در آغاز چون در قلمرو فئودال‌ها شکل گرفته بودند تحت حاکمیت مطلق ارباب فئودالی بودند و حقوق ارباب‌رعیتی را همانند کشاورزان براساس قرارداد رایج میان صرف و فئودال می‌پرداختند. بنابراین بهره‌کشی فئودالی از پیشه‌وران پایه‌پای بهره‌کشی از دهقانان ادامه یافت (داب، ۱۳۹۰: ۹۰).

اما به تدریج، با قوام و سامان گرفتن زندگی شهری، مبارزه برای استقلال و خودمختاری شهری آغاز شد. استقلال شهرها طی قرن ۱۳ و ۱۴ م به صورت مسالمت‌آمیز و از سوی دیگر همراه با جنگ و نزاع بود. این جنبش‌ها که منجر به آزادی شهرها شد، با توسل به زور صورت گرفت (با دادن پول به اشراف فئودال و یا از طریق جنگ و خونریزی) (بکر، ۱۳۵۴: ۱۷۹). شهرها به تدریج در سه جنبه اقتصادی، حقوقی و سیاسی، خود را از سلطه فئودال مستقل کردند. در این مقطع برای تقویت و جایگزینی مکانیسم اعتماد و شهرت میان فعالان اقتصادی مجموعه قوانینی شکل گرفت که قاضیان و دادرسان براساس این مجموعه قوانین، روابط تجاری میان کارورزان اقتصادی را سامان می‌دادند (Williamson, 1985: 20). استقلال و بسط گستره شهری در کنار سایر رخدادهای دیگر مانند شکل‌گیری اصناف، موسسات مالی و توسعه روابط تجاری زمینه را برای شکل‌گیری طبقه مسلط و کوچکی فراهم آورد که با بهره‌گیری از اقتصاد سوداگرایانه به انباشت ثروت مبادرت کردند و برای سال‌ها در چهارچوب اقتصاد سوداگرایانه بر طبقه تولید مسلط شدند.

۲.۳ زیست اقتصاد سوداگری

۱.۲.۳ بسترهای اقتصاد سوداگری

همان‌گونه که گفته شد وجه اصلی اقتصاد در شهرهای نوظهور، مسلط بودن شیوه خرد تولید در کارگاه‌هایی بود که عامل اصلی تولید کار یدی بود. دادوستد هم به دلیل محدودیت‌های جغرافیایی و کالایی بیشتر در قاموس دست‌فروشی صورت می‌گرفت و میدان برای انباشت، بسیار محدود بود. بنابراین سرچشمه انباشت سرمایه در چیزی غیر از تولید خرده‌کالایی و دست‌فروشی بود. اقتصاددانان از زمان آدام اسمیت به بعد این نکته را بیان داشتند که ثروت اولیه بورژواها به معنای حقیقی، تولید شده بود نه تحصیل شده؛ بدین معنا که این ثروت از خدماتی بود که گسترش بازرگانی به نفع تولیدکننده مستقیم و مصرف‌کننده اشرافی انجام می‌داد (داب، ۱۳۹۰: ۹۷). در این زمان فاصله میان مواد خام و صنعت‌گر و هم‌چنین میان صنعت‌گر و مصرف‌کننده را تاجر پر می‌کرد. گاهی حداکثر سه گروه در این مبادلات دخالت داشتند؛ یعنی یک واسطه می‌توانست بازار را به هم بریزد و یا آن را به زیر سلطه درآورد و با احتکار کالا بر قیمت‌ها تأثیر گذارد و کالاهای کشاورزان

و صنعت‌گران را به قیمت نازل بخرد و سپس آنان را در بازار بفروشد (برودل، ۱۳۸۰: ۷۸-۷۷). از طرفی، ناچیز بودن میزان تولید باعث قدرت‌گیری تاجری می‌شد که می‌توانست با تهیه مواد خام از حوزه‌ای وسیع‌تر و فروش و مبادلهٔ مصنوع ساخته‌شده در بازاری گسترده‌تر سودی بیش‌تر از پیشه‌ور به دست آورد. این افزایش ثروت به نوبهٔ خود باعث پیشی گرفتن این اصناف از اصناف پیشه‌وری شد. ارتقای اعضای این اصناف، به منزلهٔ طبقهٔ اشرافی شهر، این امکان را فراهم آورد که حکومتی قانونی و انحصارطلب شکل بگیرد که حاصل آن ظهور اقتدار اشرافی بود. اشرافیت شهری به دلیل تمرکز قدرت در دستان خود موفق به تشکیل دولت — شهرهایی با رهبریت اشرافیت شهری شدند (ویر، ۱۳۸۴: ۱۹۸-۱۹۷).

۲.۲.۳ سلطهٔ روحیهٔ سوداگری

بعد از استقلال شهرهای جدید و سامان گرفتن کارگاه‌های پیشه‌وران، روحیه انحصارگرایی بر فعالیت آن‌ها سایه انداخت. تمام صنعت‌کاران هر رشته در اتحادیهٔ صنفی خود به هم پیوستند (کاسمینسکی، ۱۳۵۰: ۹۲). از قرن دوازدهم به بعد تجار ثروتمند برآمده از میان صنعت‌گران، سازمان‌های بازرگانی را تشکیل دادند که به انحصاری کردن عرصهٔ خاصی از معاملات عمده روی آوردند و خیلی زود بر حکومت شهر مسلط شدند. در نظام‌نامهٔ شهری نیز تغییراتی به وجود آوردند که حالتی انحصارگرایانه به تجارت داد. از آن پس پیشه‌وران حق نداشتند که مستقیماً به تهیهٔ مواد خام از روستاهای اطراف مبادرت ورزند و — فروش مصنوعاتشان به بازرگانان شهرهای دیگر و یا اهالی روستاهای اطراف صرفاً به دست تجار صورت می‌گرفت. (Trevor, 2000:110) شهر برای حفظ منافع بازرگانان شهری می‌کوشید انحصارهای حمل و نقل را تأمین کرده و در عین حال از تجارت آزاد خارجی، امتیازاتی به‌دست آورد (ویر، ۱۳۸۴: ۲۸۵).

پادشاهان اروپایی از قرن دوازدهم میلادی سایهٔ حمایت خود را بر طبقه نوظهور سوداگر گستراندند و در مبارزات بین فئودال‌ها و این طبقه سوداگر از این طبقه نوظهور حمایت کردند؛ و از آنجایی که نیاز مالی پادشاه از سوی این طبقه تأمین می‌شد، سوداگران به‌عنوان مشاور به دربار پادشاه راه یافتند (لوکاس، ۱۳۸۲: ۶۱۲). طبقه سوداگران همین‌که دارای شکلی از شخصیت حقوقی شد به قدرت انحصاری دست یافت؛ قدرتی که هم صنوف آنان را از رقابت مصون می‌داشت و هم شرایط مبادله را به سود خودشان گردانید

(دب، ۱۳۹۲: ۹۸-۹۵). سودهای هنگفت سوداگران در سده‌های چهاردهم و پانزدهم که ثمره انحصارگری بود با محروم داشتن توده تولیدکنندگان از ثمره توسعه حجم معاملات به دست می‌آمد. وقتی سده شانزدهم به پایان خود نزدیک می‌شد، این اشرافیت جدید که سخت دل بسته امتیازات نویافته خود بود، نیروی محافظه کار گردیده بود نه انقلابی و نفوذ این طبقه با نفوذ نهادهایی مانند کمپانی های منشور دار که او به وجود آورده بود از شکل گیری سرمایه‌داری به مثابه یک شیوه تولید جلوگیری می‌کرد (دب، ۱۳۹۰: ۱۰۲-۱۰۱). همان سودهای عظیم که اشرافیت جدید بورژوازی از راه تجارت خارجی در این عصر به دست آورد، با کشاندن سرمایه و فعالیت به سوی این عرصه سودآور، سد راه سرمایه‌گذاری صنعتی گردید. چون از تجارت، سودهای آسان به دست آمده بود. اما با نزدیک شدن انقلاب صنعتی، این وضعیت از بیخ و بن دگرگون گشت و افزایش تقاضا برای صادرات بر ظرفیت تولید، فزونی داشته و این، یکی از انگیزه‌های اصلی تغییر فنی در دومین دهه این سده بود که مهم‌ترین نتیجه آن، گذار از روحیه سوداگری تجاری به عرصه صنعت و تولید بود.

۳.۳ گذار از اقتصاد سوداگری به نظام سرمایه‌داری صنعتی

تا سده‌های ۱۷ و ۱۸ محدودیت بازار، رشد صنعت سرمایه‌داری را در تنگنا قرار داد و نارسایی بازدهی کار که نتیجه روش‌های تولید در آن زمان‌ها بود مانع از رشد آن می‌شد. انقلاب صنعتی به یکباره این موانع را از سر راه برداشت. محققان برای عبور از سلطه سوداگری به صنعت، نظریات مختلفی را بیان کردند:

برخی از محققان مسئله تجارت و انباشت سرمایه را عامل اصلی و گاه یگانه عامل این تحول سترگ قلمداد می‌کنند. آن‌ها بر این باورند که تمدن سوداگرایانه برآمده از خاکسترهای فتودالیسم با فربه شدن تجارت و سوداگری، موجبات انباشت سرمایه اولیه را فراهم نمود که این سرمایه بعدها با به کارگیری در عرصه صنعت، بسترساز انقلاب صنعتی شد (برای آگاهی بیشتر بنگرید به داویدار، ۱۳۵۸: ۷۰-۴۳ و تام کمپ، ۱۳۷۹: ۱۲۰-۸۲). عده‌ای دیگر استقلال شهر و کسب امتیاز مالکیت توسط تجار و پس از آن انقلاب کشاورزی و تحول در صنعت نساجی را به عنوان عامل اولیه و اصلی برای سرمایه‌داری قلمداد می‌کنند. مدعای این افراد این است که جنبش محصور زمین و تمرکز املاک در

دست مالکین بزرگ، کشاورزی را از روش‌های سیستم قدیم زراعت خارج کرد؛ به گونه‌ای که زمین‌های وسیع کشاورزی با امکانات بیشتر سرمایه‌گذاری و تولیدی، به صورت سازمان‌های بزرگ سرمایه‌داری کشاورزی درآمدند. از طرفی روش‌های جدید کشاورزی از یک سو با فراهم آوردن شرایط رشد دام‌پروری و کشت پنبه، مواد خام برای صنعت نساجی را فزونی بخشید و از سوی دیگر عده‌ای از دهقانان مخلوع از املاک زراعی را به‌عنوان کارگر به سمت شهرهای جدید روانه کرد. این پدیده با توجه به پیشگامی انگلستان در صنعتی شدن، ابتدا در انگلستان نمایان شد.

دسته سوم کسانی هستند که بیشتر بر جنبه علمی و فنی تکیه و تمرکز دارند. آنان انباشت اطلاعات و تراکم تدریجی اطلاعات فنی طی عصر کشاورزی و پیشرفت‌های فنی در کشاورزی، فلزکاری، استخراج معدن، پیشرفت در حمل و نقل آبی، اختراع ماشین چاپ و پراکنده شدن اطلاعات را موجب در هم شکستن مقاومت‌های تاریخی را در برابر نوآوری و تحول می‌دانند (برای آگاهی بیشتر بنگرید به ای. اچ، کار ۱۳۵۴: ۱۱۰-۹۰).

اگرچه تمام این دیدگاه‌ها هر کدام بخشی از علل چنین تحول بزرگی را پوشش می‌دهند و در کنار هم، تنواره علل رویش سرمایه‌داری را سامان می‌دهند اما به نظر می‌رسد در کنار این علل لازم که آن‌ها صائب و صحیح هستند باید به دنبال فهم علت کافی بود. در واقع و بر علت اصلی صنعتی شدن را در روحیه ای می‌داند که محرک اصلی در این فرایند بوده است؛ روحیه ای که می‌توان گفت هم عصاره و گوهر سرمایه‌داری و هم علت آن است. وبر معقد بود فراهم بودن سرمایه و نیروی کار، هرچند به‌عنوان پیش شرط نظام سرمایه‌داری کافی است، اما فی نفسه نمی‌توانند رشد واقعی سرمایه‌داری در چارچوب یک نظم اقتصادی و فرهنگی غالب را تبیین کنند. وی توسعه عقل‌گرایی غربی را عامل این تمایز می‌داند. به زبان ساده، این نوع عقل‌گرایی از شاخ و برگ‌های خلیقات و روحیات پروتستانی بود (وبر، ۱۳۸۴: ۷۱). ماکس وبر اعتقاد داشت با اندیشه‌های جدید ناشی از دوره اصلاح دینی اروپا، پیدایش انسان‌های موفق و تلاشگر در عرصه فعالیت‌های اقتصادی باعث بالا رفتن تولید، بازرگانی و انباشت ثروت شد (بشler، ۱۳۷۰: ۱۰۳).

از سوی دیگر باید گفت جدای از کنش عقل‌گرای غربی که وبر آن را شرطی ضروری در زاد و رشد سرمایه‌داری می‌داند، گذار از اخلاق و روح سوداگرایانه نیز عامل مهمی در پیدایش سرمایه‌داری صنعتی بوده است. در طول تاریخ و حتی در دورانی که اروپای غربی

به صورت عام و انگلستان به صورت خاص در مسیر سرمایه‌داری گام برداشتند در برخی مناطق جهان انباشت سرمایه حتی بیش از اروپا نیز صورت گرفته بود، با این وجود برخلاف اروپای غربی صنعتی نشدند. بدین‌سان، این مسئله ادعای کسانی که صرفاً بر تجارت و انباشت به‌عنوان عامل اصلی در گذار به سرمایه‌داری صنعتی تأکید دارند را رد می‌کند. بنابراین اگرچه تجارت با فراهم آوردن سرمایه لازم برای صنعت نقش سترگی داشته است اما این مسئله بیشتر در قاموس علل لازم قابل تحلیل است تا علت کافی. صرف انباشت، به ایجاد خود به خودی کالاهای سرمایه‌ای منجر نمی‌شد، بلکه علاوه بر تمایل به پس‌انداز کردن، تمایل به استفاده مولد از اندوخته‌ها نیز وجود داشت (اشتن، ۱۳۸۴: ۱۱). در واقع، مکاتبات تجار و دفاتر اتاق‌های بازرگانی نشانگر سرمایه نقدی زیادی است که در حوزه‌هایی غیر از صنعت سرمایه‌گذاری می‌شدند. سرمایه‌دارها وسوسه می‌شدند در فقدان سایر امکانات سودآور، برای یک سرمایه‌گذاری مطمئن و کسب اعتبار اجتماعی، زمین بخرند (برودل، ۱۳۸۰: ۸۴-۸۳). گرچه فعالیت‌های کمپانی‌های تجارت خارجی سرمایه زیادی را گرد آورد اما پیشگامی در سرمایه‌گذاری صنعتی ناشی از این مسئله و توسط رده‌بالای بورژوازی که نظر به بازار صادرات داشت، نبود، بلکه با بورژوازی میانی بود که سرمایه و ثروت کمتر داشتند اما از نظر تعداد در اکثریت بودند (داب، ۱۳۹۲: ۱۷۲).

به‌عبارت‌دیگر اگرچه طبقات بالای بورژوازی که پرچمدار روحیه سوداگرانه بودند، حجم عظیمی از سرمایه را در دست خود داشتند اما این گروه در اقلیت بودند و تمایل به سرمایه‌گذاری در صنعت توسط بخش گسترده بورژوازی که سرمایه اندکی در اختیار داشتند هدایت می‌شد. باوجود اینکه طبقات بالای بورژوازی امتیازات پرسود و مهم تجاری را به‌دست آوردند و از حمایت‌های دربار برخوردار بودند اما مبارزات و تلاش‌های طبقات متوسط و بخشی از طبقه بالای بورژوازی برای رفع انحصارات و غلبه بر روحیه سوداگرانه در پایان توانست از میان این مانع، راهی به دنیای جدید صنعتی باز کند. بدین‌سان، تحول بازرگانی و سرمایه‌داری اروپای غربی که از اواخر قرون وسطی رشد خود را آغاز کرده بود با برآمدن آفتاب قرن هجدهم وارد مرحله تازه‌ای شد؛ سیاست مرکانتلیسم که تا این زمان روش مورد پسند روز بود از نیمه قرن دوم به سستی گراید و فیزیوکراتها (physiocrats) با اصول مرکانتلیسم مخالفت کردند و انحصار در تجارت و تولید جای خود را به رقابت و آزادی در هر دو عرصه اقتصادی (تولید و عرضه) داد.

۴. روش تحقیق پژوهش

روش این پژوهش از نوع تطبیقی - تاریخی است. تحلیل تطبیقی - تاریخی نمونه ای از تحلیل کیفی است که موضوع آن، بررسی یک واقعه خاص تاریخی است. تحلیل تطبیقی یا مقایسه ای ناظر بر مشخص کردن تمایزات و اشتراکات میان واحد های اجتماعی کلان است (Ragin, 1987:34). برای پی بردن به دلیل عدم تمایل نیروهای بازار به ورود به روند صنعتی شدن در ایران دوران صفوی تا پهلوی اول، برخلاف بورژوازی در غرب، روند تحول نیروهای بازار در ایران و غرب مقایسه شده است. به همین منظور برای بررسی این مسئله روش تحلیلی تاریخی - تطبیقی به کار گرفته شده است.

۵. نیروهای بازار و صنعتی شدن ایران

۱.۵ دوره رکود و محدودیت بازار در ایران دوران صفویه

اگرچه ایران، فئودالیسم غربی را تجربه نکرد ولی دوران پیش از صفویه را می توان از نظر بسندگی جغرافیایی بازار، محدود بودن روابط تجاری خارجی و پراکندگی منابع قدرت، درقیاس با فئودالیسم در نظر گرفت. شروع عصر صفویه آغاز دوره رفع خودبسندگی بازار بود و پیوند بازار با اقتصاد فرامرزی در اواسط عصر قاجار صورت گرفت. با به قدرت رسیدن حکومت صفویه شرایط ثبات و امنیت برای شهرها فراهم شد و بازار بعد از دوره طولانی رکود دوباره در وجه اقتصادی و جغرافیایی سامان یافت (گرانوسکی و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۸۹-۴۸۸).

در دوران شاه طهماسب و اسماعیل از آنجایی که دوران جنگ و ستیزهای داخلی و خارجی بود اقتصاد طبعاً متأثر از شرایط، فاقد رشد مناسبی بود. آنچه در این دوران مهم بود، ایجاد وحدت سیاسی در کشور تحت لوای وحدت صوفی صفوی است که ضرب آهنگی مناسب به روند وحدت یابی در جامعه ایران بخشید. همان گونه که گفته شد این وحدت سیاسی در اروپا با از بین رفتن فئودالیسم فراهم شد اما در ایران با تشکیل حکومت صفوی که از نظر ساختارسیاسی ادامه حکومت های قبلی بود صورت گرفت. برخلاف غرب که بازارها در قالب بورگ ها و قلعه های جدید توسط تجار بنیان نهاده شد در ایران با به قدرت شاه عباس، حکومت با ایجاد بازارهای یکپارچه از پراکندگی نیروهای بازار کاست،

از همین روی بازارهایی مثل قیصریه را ایجاد کرد. حکومت عباسی مانند حکومت های اروپایی از آنجایی که از رونق بازار و روند انباشت ثروت منتفع می شد از نیروهای بازار در جهت توسعه تجارت و صنایع مبادرت می کرد. تاسیس کاروانسراها، ترمیم و ساخت جاده های جدید، ایجاد امنیت نسبی و... از جمله اقدامات دولت در جهت حمایت از نیروهای بازار در این دوره بوده است که موجب بسترسازی مناسب برای رشد تجارت شد. با این وجود رشد تولید کارگاهی در عصر صفوی با موانعی روبه رو بود. تولید کالاها از نظر کیفی چندان مرغوب نبودند و تلاشی برای افزایش مرغوبیت آن ها نمی شد. از طرف دیگر بازار داخلی توانایی جذب همه کالاها را نداشت و بازار خارجی نیز استقبالی از این کالاهای سستی نمی کرد (فلور، ۱۳۶۵: ۹۱-۹۰). در فاصله زمانی حکومت صفوی تا اواسط دوره قاجار اقتصاد ایران به دلیل عدم پیوستن به اقتصاد جهانی نوعی اقتصاد بسته داشت و ترکیب کالاهای مبادلاتی دچار دگرگونی و تحول زیادی نشد.

۲.۵ تحول بازار در دوره قاجار و پهلوی اول

قاجارها همچون صفویه وارث مملکتی شدند که اقتصاد آن بر بنیان زمین داری و زراعت به شیوه سستی، تولیدات صنایع دستی و قالیبافی، بازرگانی و تجارت محدود خارجی بود. اوضاع اقتصادی ایران، در سال های حکومت فتحعلی شاه بدترین اوضاع را داشته است. در این مدت طولانی، امنیتی که بازرگانی بدان نیازمند بودند وجود نداشت (نفیسی، ۱۳۷۲: ۳۲۹) و سرنوشت ایران با سیاست های بین المللی و اقتصاد جهانی پیوند خورد. با امضاء عهدنامه و قرار نامه ها زمینه برای باز شدن درها بر روی کالاهای غربی آغاز شد. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۶۷).

تجارت ایران در نیمه نخست قرن نوزدهم همچنان شکل سستی خود را داشت. علاوه بر کالاهایی که به شکل ترانزیت از ایران عبور می کرد محصولات کشاورزی و مواد خام، عمده صادرات ایران را در برمی گرفت. قالی و قالیچه پشمی، برنج، ابریشم و پيله ابریشم، پوست، تریاک، صمغ، پشم، دواجات نباتی، نمک های معدنی و حیوانات اهلی هم چون شتر، قاطر، اسب و سگ های شکاری و گوسفند و بز از این دست بودند. لذا از آنجایی که صنعت در این مملکت پای نگرفته است، ناچار همه چیز از ممالک بیگانه مخصوصاً اروپا به ایران می آید (کاسب، ۱۳۶۸: ۲۹۲). در اوایل عصر ناصری پیوستن نابرابر

ایران به بازار جهانی و ورود کالا و محصولات صنعتی به بازار ایران امکان رقابت را به صنایع بومی نداد و بازارهای شهری را شدیداً مورد تهدید قرارداد؛ به گونه‌ای که در مورد اصفهان میرزا حسن خان تحویل‌دار می‌نویسد: چهار بازار دارد متصل به هم و در میان بازارها پنج کاروانسرا و تیمچه واقع و مشتمل بر ۲۸۴ دکان، حجره و کارخانه، متاعشان باز در همه ولایت ایران می‌رود ولی قماش فرنگی خیلی بازارشان را شکسته، نصف از ایشان باقی نمانده‌اند. (تحویل‌دار، ۱۳۴۲: ۱۲۵).

صنعت ایران مانند کشاورزی متکی به نیروی کار دستی و تأمین‌کننده نیازهای اولیه جامعه ایران بود. صنعت در این عصر مواردی همچون چرم‌سازی و پوست دوزک دوزی، صنایع مربوط به چوب، بافندگی شامل بافت فرش قالیچه و نساجی، صنایع ظریف مانند جواهرسازی، زرگری، صنایع معدنی مانند آجرپزی، شیشه‌گری، سفال‌پزی و...، صنایع غذا و دارویی مانند قنادی، نانوبی، عطاری و... بود. صنایع نو هم مانند بلورسازی، چینی‌سازی، اسلحه‌سازی و قورخانه و صنعت چاپ هم وجود داشت که در انحصار و تحت اراده دولت اداره می‌شد (شمیم، ۱۳۸۰: ۳۹۱-۳۸۹).

در دوره‌ی پهلوی، دولت به واسطه تمرکز قدرت سیاسی و منابع مالی نقش مداخله‌گرانه‌تری در اقتصاد کشور داشت. در پهلوی اول سیاست‌های گسترده‌ای به منظور تنظیم روابط اقتصادی و تجاری ایران با کشورهای خارجی در پیش گرفته شد و به‌اجرا درآمد. اعمال سیاست‌های نظارتی دولت شامل ابزارهای دقیق سیاست بازرگانی نظیر گمرکی، ایجاد انحصارات کم و بیش طولانی بر برخی حوزه‌های تجارت داخلی و خارجی، سیاست ارزی و نظایر این‌ها، مناسبات بازرگانی کشور را تحت اختیار دولت قرار داد که تجار بزرگ چون قادر به رقابت با آن نبودند به تدریج به اعمال سیاست‌های دولت تن دردادند و کاهش نقش خود را در امتیازات و اختیارات تجاری پذیرفتند.

در سلطنت رضا شاه اکثر پیشه‌وران و کاسبکاران همانند گذشته بدون تأثیر پذیری از سیاست‌های دولت و دگرگونی‌های اقتصادی، در بازار ماندند و به کسب و کار خود ادامه دادند؛ ضمن اینکه کالاهایی که عرضه می‌کردند با نیازهای جامعه شهری هماهنگ شده بود. با این حال اگرچه تعدادی از بازرگانان با پشتوانه مالی زیاد محیط بازار را ترک کردند و به تنهایی یا با همکاری و مشارکت سرمایه‌ای و مدیریتی دیگران به ایجاد صنایع و تولید سرمایه‌داری روی آوردند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۴۸-۱۴۶). اما این تعداد،

محدود بودند و روح غالب با تجار سوداگر بود. مجاری تجاری توزیع، وارد کنندگان و صادرکنندگان را به سطوح متنوعی از عمده فروشان و توزیع کنندگان و خرده فروشان مرتبط می ساخت و در این میان حق العمل کاران و دلالان و نزول خواران، شبکه هایی به وجود می آوردند که امکان مبادله بی دردسر را مهیا می کرد. اگرچه اندازه و اهمیت نسبی این گروه‌ها تا حدودی در خلال دو دهه پایانی سلطنت پهلوی نوسان داشت، اما به هر حال همین ها گروه های اصلی بودند (keshavarzian, 1383:4).

۶. یافته‌های پژوهش

۱.۶ زایش و رشد اقتصاد سوداگرایی در دوره صفویه، قاجار

در دوره صفویه و قاجار به دلیل وابستگی حکومت به درآمد های ناشی از تجارت، تجارت نسبت به تولید ارجحیت داشت و همین، عامل بستر ساز گسترش بازرگانی و زایش روحیه سوداگری شد. در سال‌های اول حکومت قاجار امنیتی که بازرگانی بدان نیازمند بود در ایران نبود و تجارت ایران منحصر شده بود به داد و ستد بسیاری با تازیان سواحل خلیج فارس که گاهی با ایران معامله می کردند (نفیسی، ۱۳۷۲: ۳۲۹). در این دوره به دلیل این که تجار مالیات کمی می دادند و فقط مقداری کرایه بابت مغازه ها و کاروانسراهایی که به آنها اجاره داده می شد می پرداختند تجارت ها سود زیادی برای این قشر در برداشت (آوری، ۱۳۸۷: ۵۹۳). در دوره ناصری که با عنوان مختلف همچون عصر هموارشدن راه‌ها و شکار امتیازها خوانده می شود با پیوستن ایران به اقتصاد جهانی، بازارهای محلی در بازار ملی ادغام شدند. واردات محصولات کارخانه ای حجم تجارت داخلی را افزایش داد و صدور محصولات کشاورزی - به ویژه پنبه، برنج، تنباکو و پوست - خودکفایی جوامع محلی را از بین برد و کشاورزی تجاری را رواج داد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۷۶).

وابستگی بازرگانی و اقتصادی تجار ایرانی به نهادهای غربی سبب پیدایش گروه نسبتاً وسیعی از تجار ثروتمند و متنغد در شهرهای بزرگ و متوسط کشور گردید که عناصر اصلی سرمایه داری تجاری بوده و از بطن اشرافیت جامعه زاییده شدند که البته بر مبنای شیوه های کهن تولیدی عمل می کردند (تحویل دار، ۱۳۴۲: ۱۲۵). در دوره قاجار بازرگانان قدرت‌مندترین طبقه شهری بودند. آنان در خرید و فروش محصولات کشاورزی، صنایع دستی و فرآورده های ایلی در سراسر ایران و در بازارهای خارجی دست داشتند.

در فاصله سال های ۱۸۰۰-۱۹۰۰م / ۱۱۷۹-۱۲۹۳ش دو گرایش بر بزرگترین بازرگانان کشور حکمفرما بوده است: یکی رشد ثروت بازرگانان و دیگری متنوع شدن فعالیت های بازرگانی. بازرگانان از دهه ۱۸۷۰م / ۱۲۵۰ش به ثروت زیادی دست یافتند که علت آن تا حد زیادی افزایش اجناس خارجی و محصولات صادراتی است (فوران، ۱۳۹۰: ۱۹۶).

از اواسط عصر قاجار سرمایه داری تجاری با روحیه سوداگرایانه شکل گرفت که این سرمایه داری تجاری شرایط خاصی را برای اقتصاد ایران رقم زد. قدرت و نفوذ و جایگاه اقتصادی تجار در این دوره از اشاره ای که لمبتون (Ann Lambton) به آن کرده کاملاً مشهود است «به تجار و بازرگانان جایگاه والایی داده می شد و افراد طبقات بالا آنها را جزء اعضای پارسای جامعه تلقی می کردند و زندگی آنان از امنیت کامل برخوردار بود» (رهبری، ۱۳۸۷: ۴۴). حتی در عصر امتیازات که برخی معتقدند بسیاری از تجار و بازرگانان متضرر شدند شاهد رونق فعالیت های بازرگانی هستیم. تا سال ۱۸۸۰ م شمار صاحبان ثروت های میلیونی در ایران زیاد نبود، در حالی که رقم آنها در ۱۲۷۹ش از صدها نفر گذشته بود. برخی از آن ها دارای سرمایه های مالی و تجاری کلانی بودند، مانند بهجت الملک - حاکم کرمان - و یا بازرگانان متنفدی مانند حاجی محمدحسن امین الضرب و پسرش حاج محمد حیسن که ثروت این خانواده به ۳۵ میلیون تومان بالغ می شد و یا حاجی آقا محمد معین التجار که از او به عنوان «سلطان اقتصاد» جنوب ایران یاد می گردید. فقط سرمایه تجاری تومانیان - یکی از تجار مشهور - در روسیه ۱۹۱۷ به بیش از ۴۲ میلیون قران بالغ می شد. این ها همه معدود سرمایه داران بزرگی بودند که از بررسی وضع آنها می توان به حجم سرمایه های مالی و تجاری ایران در قرن نوزدهم و بیستم پی برد (وطن خواه، ۱۳۸۰: ۸۵).

۲.۶ پیامد غلبه روحیه سوداگرایانه در دوره قاجار و پهلوی اول

۱.۲.۶ گرایش بازار به زمین داری تجاری

در ایران نیز مانند دوره اولیه سرمایه داری تجاری در غرب، تجار و سرمایه دارها به جای سرمایه گذاری در حوزه صنعت ثروت خود را در خرید زمین و تولید محصولات کشاورزی تجاری به کارگرفتند. گرایش به زمین داری و رشد کشاورزی تجاری در برخی محصولات مانند تریاک و برنج که از اواسط عصر ناصری به دنبال فروش خالصه جات

شکل گرفت از نتایج غلبه روح سوداگرایانه بر فضای نیروهای بازار بود. بازرگانان به جای صرف کردن پولشان در جهت تجارت مملکت و ترویج کالاهای داخلی، به خرید آن املاک دست زدند تا هم در حفظ سرمایه خود بکوشند و هم با مشارکت مستقیم در تولید محصولات تجاری و مورد نیاز بازارهای جهانی در تجارت بین‌المللی سهمی داشته باشند (سیاح، ۱۳۴۶: ۴۷۲).

در دوره پهلوی اول نیز کشاورزی تجاری توسعه پیدا کرد، کتیرا، برنج، تریاک، پشم، دانه‌های روغنی و خشکبار از محصولات تجاری این دوره بود. برخی مناطق مانند خوزستان، مازندران و گرگان با دارا بودن ظرفیت بالای تولید محصولات کشاورزی، سرمایه‌های بیشتری در حوزه کشاورزی جذب کرد. در دهه ۱۳۱۰ش سرمایه‌های بیش‌تری به اشکال مختلف در بخش کشاورزی وارد شد. سرمایه‌گذاری در کشاورزی بیش‌تر به صورت شرکت‌های سهامی بخش خصوصی در زمینه بازرگانی داخلی و خارجی محصولات کشاورزی تجاری وارد شد. این سرمایه‌ها به شکل‌های مختلف توسط دولت، ملاکین، تجار و سایر ثروتمندان سرمایه‌گذاری می‌شد (غلامی، ۱۳۹۶: ۷۷-۷۳). حتی سرمایه‌های شخصی رضاشاه هم در زمینه ماشین‌های کشاورزی، کشت محصولات صنعتی و صنایع کشاورزی مانند کف بافی و کنسروسازی به کار گرفته شد (بهرامی، ۱۳۳۳: ۲۲۶). در این دوره ۸۰ درصد شرکت‌های بازرگانی به صورت مستقیم وابسته به محصولات کشاورزی بودند. افزایش قدرت مالی این شرکت‌ها که به منظور بهبود کیفیت صادرات تاسیس شده بودند، تاثیر زیادی بر افزایش و رشد نقدینگی در کشاورزی داشت (غلامی، ۱۳۹۶: ۷۹).

بدین سان این نظر که نیروهای بازار سرمایه لازم برای صنعت نداشتند، مورد تردید قرار می‌گیرد چراکه نیروهای بازار به جای سرمایه‌گذاری در صنعت، سرمایه را در خرید زمین و تولید محصولاتی که صرفاً جنبه تجاری دارند به کار گرفتند.

۲.۲.۶ رشد تجارت کالای خارجی و زوال تولید داخلی

این پیامد در دوره قاجار بیشتر مشهود بود و در دوره پهلوی اول با وجود تلاش‌های دولت در جهت توسعه زیرساخت‌های صنعتی همچنان نیروهای بازار رغبتی زیادی به واردات کالاهای خارجی داشتند. به دنبال پیوند ایران با اقتصاد جهانی از اواسط دوره قاجار، تجارت

داخلی و خارجی رونق گرفت و با ایجاد تجارت خانه ها و کمپانی ها توسط تجار، شبکه های تجارت واردات و توزیع کالاهای صنعتی و صادرات کالاهای خام گسترش یافت. گسست پیوند تاریخی میان سرمایه تجاری و تولیدی، یکی از ناخرسندی های پیشگامان فکری انقلاب مشروطیت بوده است. اینان، برخی از تجار ایرانی را به این دلیل که سرمایه خود را در راه واردات کالا از اروپا به کار می برده و به رشد صنایع و کارخانجات داخلی بی توجه بود اند؛ "مزدوران فرنگ و بلکه دشمنان وطن خودشان" می نامیده اند (ابراهیم بیگ، ۱۳۷۵: ۱۵۹). ورود کالاهای ارزان خارجی و سودآوری تجارت خارجی برای تجار از دلایل عدم اشتیاق بازرگانان ایران برای سرمایه گذاری در صنعت بود. وقتی تولیدکنندگان و سرمایه داران داخلی می دیدند با مقداری سرمایه و بدون تحمل اضطرابها و مشقات تولید، می توان درآمدی چندین برابر درآمد سرمایه گذاری و تولید در داخل را به دست آورد، انگیزه برای تولید را از دست داده و به تجارت پرسود و کم زحمت خارجی پرداختند (صیامی: ۱۳۸۱، ۱۹۲).

در واقع قشر تجار (بعد از مالکان ارضی) در بخش شهری - به تبع رونق کار تجارت - قشر مسلط شدند و این قدرت، خود مانع رشد صنعت و سرمایه داری صنعتی گردید و به تعبیری بورژوازی تجاری ابعاد گسترده ای یافت (فلور، ۱۳۶۳: ۱۹۳). لرد کرزن (George Curzon) نیز در دهه آخر قرن نوزدهم می گوید: گذشته از اجزای تجملی غربی که طبقات بالا به آن معتاد شده اند در واقع از بالاترین تا پایین ترین مراتب اجتماعی به طور قطع وابسته و متکی به کالاهای غربی شده اند (برای مطالعه بیشتر رج: لرد کرزن: ۱۳۶۲).

در اوایل دوره پهلوی اول هم تجار همچنان به صادرات مواد خام و واردات کالاهای صنعتی مبادرت می کردند، به گونه ای که همان روند عقب ماندگی در حوزه صنعت ادامه داشت. در این زمان قیمت محصولات خام به ویژه محصولات کشاورزی چنان کاهش یافت که محصولاتی مانند کنف و پنبه ایران که مرغوبیت مناسبی داشتند با قیمت پایین توسط شوروی خریداری می شد (غلامی، ۱۳۹۶: ۵۰). به همین دلیل دولت تلاش کرد با احداث صنایع جدید از خروج مواد خام جلوگیری کند و با طرح ماده واحده "قانون واگذاری انحصار تجارت خارجی به دولتاز تاریخ ۱۳۰۹ ش" عملاً تجارت خارجی ایران در انحصار دولت بوده و حق وارد و صادر کردن کلیه محصولات طبیعی و صنعتی و تعیین موقتی و یا دائمی میزان واردات و صادرات مزبور به دولت واگذار شده و

دولت می‌توانست تا تصویب متمم این قانون از ورود مال التجاره خارجی به خاک ایران جلوگیری نماید.

بدین سان نه تنها رشد تجارت و رونق بازرگانی موجب اشتیاق و تمایل نیروهای بازار به سمت تولید نشد بلکه به دنبال توسعه شبکه توزیع در امتداد تجارت خارجی، نیروهای بازار در ایران بیشتر به فعالیت‌های سوداگریانه متمایل شد که همین امر منجر به نابودی صنایع از اواسط قاجار تا اوایل دوره پهلوی شد که به دلیل عقب مانده بودن فناوری، آن‌ها توانایی رقابت با صنایع خارجی را نداشتند و به رکود و ورشکستگی روی نهادند. در این میان بخش تجاری به دنبال افزایش میزان کالاها و متنوع شدن کالاها رونق گرفت و روح سوداگریانه فربه‌تر شد.

۳.۲.۶ عدم توازن صادرات و واردات

از تأثیرات غلبه روح سوداگریانه بر نیروهای بازار در ایران می‌توان به عدم توازن صادرات و واردات اشاره کرد که این عدم توازن از دو بعد مورد توجه قرار می‌گیرد. از یک سو، نوع کالای صادراتی و وارداتی است و از سوی دیگر حجم و میزان این کالاهاست که نشان‌گر غلبه صادرات مواد خام بر کالاهای صنعتی و غلبه کالاهای صنعتی وارداتی بر کالاهای خام است. در جداول شماره ۱ و ۲ ترکیب کالایی دوره قاجار و برای نمونه حجم و ترکیب کالایی دوره رضا شاه پهلوی بررسی شد.

جدول ۱. مقایسه اقلام صادرات و واردات دوره قاجار

(منبع: ترسیم از نویسندگان)

کالای صادراتی		کالای وارداتی	
کالای صنعتی	مواد خام	کالای صنعتی	مواد خام
پارچه	توتون و تنباکو	شکر	ادویه جات
ابریشم	انواع میوه و خشکبار	پارچه	برنج
محصولات چرمی	روناس	ابزار کشاورزی	آهن
چینی‌آلات	پنبه و پشم	بلورآلات	جواهرات زمرد
قالی	مروارید	صابون	
عرقیات	حیوانات اهلی		
	تریاک و خشخاش		
	ابریشم		

مقایسه عملکرد نیروهای بازار در روند ... (جلیل دارا و جواد علایی) ۱۴۵

جدول ۲. آمار کالای صادراتی و وارداتی پهلوی اول -
سالنامه آمار بازرگانی خارجی ایران

کالای صادراتی			کالای وارداتی		
ارزش (ریال)	مقدار (تن)	کالا	ارزش (ریال)	مقدار (تن)	کالا
۱۴۵۶۹۵۳	۲۷۳۹۰۰	پنبه خام	۱۲۱۵۴۶۵	۱۴۸۷۴۶	پارچه پنبه ای
۱۸۵۸۹۵۱	۵۵۹۴۶	فرش دست بافت	۱۱۴۳۹۰۱	۱۰۶۴۷۲۳	قند و شکر
۳۹۲۱۱۱	۱۲۴۷۶۵	خشکبار	۸۴۴۶۵۳	۹۶۲۹۳	چای
۷۵۵۶۲۹	۱۰۱۴۶۶	پشم	۶۷۵۲۶۳	۱۲۷۲۴۱	ماشین آلات
۱۷۵۹۳۲	۸۶۵۲۲	پوست	۳۴۱۰۹۶	۵۰۹۵۶۸	روغن کانی (معدنی)
۴۳۹۶۸۱	۳۹۴۶۴	کتیرا	۲۷۶۱۹	۶۵۳۷	پارچه پشمی
۳۵۶۷۷۶	۷۴۶۹۳۱	برنج			
۱۰۲۴۴۷	۲۲۳۵۸۳	غلات			

۷. بازار و دولت توسعه‌خواه پهلوی اول

گذار از عصر قاجار به عصر پهلوی شرایطی را رقم زد که از دو بعد، کاملاً متمایز با عصر قاجار است. در بعد داخلی از جنبه امنیت و ثبات، در بعد خارجی از جنبه استعمار. در این دوره دو علت اصلی که محققان به عنوان موانع رشد سرمایه داری صنعتی مورد توجه قرار می دهند به حاشیه می رود. اما با ایجاد ثبات نسبی حاصل از تمرکز قدرت در پهلوی اول و الغای بسیاری از امتیازات استعماری در این دوره نیروهای بازار هم‌چنان تمایلی به سرمایه گذاری در بخش صنعت نداشتند و دولت، رسالت صنعتی کردن کشور را برعهده می گیرد. وجه تمایز نیروهای بازار در غرب و ایران در عصر پهلوی به خوبی نمایان می شود؛ نیروهای بازار در غرب به دنبال انباشت اولیه سرمایه به سرمایه گذاری در بخش صنایع و تولید (که ابتدا در قالب صنایع ریسندگی نمایان شد) متمایل شدند و دولت مطلقه که تقویت بنیان های خود را در تقویت بورژوا می دید از آنها حمایت کرد. اما در ایران به دلیل عدم تمایل نیروهای بازار برای سرمایه گذاری در بخش صنعت با وجود برخی حمایت ها از سرمایه گذارها، دولت، خود وارد این حوزه شد. بدین سان در ایران روحیه سوداگرایانه حاکم بر نیروهای بازار باعث شد که سرمایه انباشت شده، در حوزه تجاری به کار گرفته شود و به عرصه تولید هدایت نشود. از این روی بعد از کار آمدن

دولت مدرن در ایران، دولت، خود، وظیفه صنعتی کردن کشور را در دست گرفت؛ اگرچه دولت مدرن هم در ایجاد جامعه صنعتی ناکام ماند.

با مقایسه تعداد کارخانه و کارگاه هایی که در دوران قاجار مشغول به کار بودند و تعداد کارخانه هایی که بعد از به قدرت رسیدن رضاشاه تا دهه بیست به مدار اقتصاد ایران اضافه شدند به خوبی در دوره رضا شاه تلاش برای صنعتی کردن از بالا مشخص می شود. در این زمان دولت اقدام به تاسیس کارخانجات قند، سیمان، نساجی، شیمیایی، کنسرو، صنایع خشکبار، کشت تنباکو، چای، کشف معادن و غیره می کند. دولت، تجدید سازمان صنعتی را خود، به عهده گرفت و کارخانه های جدیدی با سرمایه دولت به وجود آمدند (فیوضات، ۱۳۷۵: ۴۹).

جدول ۳. کارگاه و کارخانه های دایر در اواخر دوره قاجار و پهلوی اول
منبع: اشرف (۱۳۵۹: ۵۷ - ۵۸) و سوداگر (۱۳۶۹: ۳۶۵).

تعداد کارگران	پهلوی	قاجار	نام کارخانه یا کارگاه
۸	تصفیه شکر		
۱۱	کبریت سازی		
۷	کارخانه آرد		
۵	کارخانه چای		
۱۱	کارخانه برنج	۱	کارخانه ابریشم تابی حاج امین الضرب
۲۰	مشروبات غیر الکلی	۹	کارگاه های پنبه پاک کنی
۱۸	پنبه پاک کنی	۱	کارخانه کاغذ سازی
۲۴	ریسندگی و بافندگی	۱	کارخانه نخ ریسی قزوینی
۵	صنایع دیگر نساجی	۳	کارخانه برق
۶	صنایع چرم	۱	کارخانه بلور سازی امین الضرب
۶	صنایع صابون سازی	۱	کارخانه صابون پزی
۵	شیشه سازی	۱	کارخانه فشنگ سازی
۱	سیمان	۱	کارخانه آبیوسازی
۱	توتون	۱	کوره آجر پزی تصفیه شکر
۱	چوب بری		
۲	کمپوت سازی		
۸	شیمیایی		
۱۸	کشایف		
۱۷۴	۱۷۴	۲۰	جمع

از سال ۱۳۰۹ش قوانینی به تصویب رسید که به موجب آن، برای تشویق سرمایه داران به ایجاد صنایع جدید، تسهیلات گمرکی در زمینه واردات ماشین آلات و معافیت مالیاتی ۵ ساله برای کارخانه ها پیش بینی شد. مطابق قانون مذکور وارد نمودن هر نوع محصولات طبیعی و یا صنعتی خارجی به ایران مشروط به صادر کردن حتمی محصولات طبیعی و یا صنعتی ایران شده بود. اما طبق ماده چهار متمم قانون مذکور، از جمله اجناسی که دولت برای احتیاجات خود وارد می کند: ماشین آلاتی است که برای رفع حوائج ضروری مملکت و به شرط اجازه دولت وارد می شود.

قانون های دیگری نیز به منظور توسعه صنایع به تصویب رسید؛ نظیر بنده ماده ۲ متمم قانون ۶ اسفند ماه مربوط به انحصار تجارت خارجی و ماده ۲ تصویب نامه ۴۸۰۸، ۱۳۱۰/۶/۲۰ هیات وزرا و مربوط به نظامنامه ارزشهای خارجی و نیز قانونی که در ۱۱ مهر ۱۳۱۰ ش درباره اعطای پروانه ورود کالا جهت سرمایه های ایرانی در خارج به تصویب رسید. حمایت های مزبور موجب شد تا تعدادی کارخانه های ریسندگی تاسیس شود که عدد آنها در بین سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۱۲ ش حدود ۲۸ کارخانه ذکر شده است که دارای ۸۵۸۲۱۷ دوک بوده اند (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶: ۹۷). مجلس در ۱۳۰۰ ش. در کوششی به منظور متوقف ساختن بخش زیادی از پارچه های وارداتی و تشویق صنایع پارچه بافی داخلی، پوشیدن پارچه های بافت ایران را برای کارمندان دولت و کارکنان ارتش اجباری دانست. در کوشش همانندی برای تشویق صنایع بومی، حکومت، مبلغی پول به برگزاری نمایشگاهی از ساخته ها و صنایع ایران در تهران اختصاص داد تا مصنوعات و صادرات ایران را تقویت کند. از سال ۱۳۰۰ ش تا ۱۳۲۰ ش دولت در مسائل بازرگانی اهداف زیر را دنبال می کرده است: ایجاد موازنه در بازرگانی کشور، اتخاذ روش های پایاپای در معاملات خارجی، حمایت از تولیدکنندگان داخلی در مقابل واردات، حمایت از صادرکنندگان و تشویق آن ها و کنترل واردات در جهت جلوگیری از ورود کالاهای مصرفی و زائد، که تا اندازه ای اهداف مذکور تحقق یافت (موسایی، ۱۳۹۰: ۵۳). در همین حال برای تشویق صنعتگران ایرانی به استفاده از تکنولوژی جدید، اجازه داده شد نمایشگاهی از ماشین های خارجی دایر شود.

اما با وجود این نتایج و تحولات، حکومت ایران از واکنش سرمایه خصوصی داخلی و فقدان مدیریتی که سرمایه داران ایرانی در زمینه صنعت جدید از خود نشان دادند نومید و

دل‌سرد شده بود. معافیت‌های مالیاتی و کمک‌های دولتی که برای سرمایه‌گذاران در نظر گرفته شده نتیجه‌ای به بار نیاورده بود. بنابراین حکومت بر آن شد که خود، زمام ابتکار را در صورت امکان با همکاری سرمایه‌گذاران خارجی، در دست گیرد (فلور، ۱۳۶۶: ۳۲-۲۹).

درواقع در این دوره نیز برخلاف بورژوازی در غرب که بعد از انباشت سرمایه از وجه سواگرایانه عبور کردند و به سرمایه‌گذاری در صنعت مبادرت کردند، نیروهای بازار در ایران با وجود سرمایه فراوان و حمایت حکومت رضاشاه تمایلی به حوزه صنعت نداشتند و بخش غالب نیروهای بازار در دوره پهلوی همچون دوره قاجار سرمایه خود را در خرید زمین و تجارت به ویژه واردات کالا اختصاص دادند. آنچه در این دوره شکل گرفت سرمایه‌داری دولتی بود که به ایجاد انحصارات دولتی در زمینه صنعت و تجارت منتهی شد به گونه‌ای که از ۱۱۱ هزار دوک ریسندگی کارخانجات نساجی در سراسر ایران ۳۱ هزار دوک آن به رضاشاه و ۳۳۱ میلیون ریال از ۶ هزار و ۴۱۱ میلیون ریال سرمایه‌گذاری در فاصله سالهای ۱۸-۱۳۱۷ به سرمایه‌داری دولتی و نیز شاه تعلق داشت (رزاقی: ۱۳۷۶: ۲۰-۱۹). بدین ترتیب طی سالهای ۲۰-۱۳۱۰ صنایع نوپا بیشتر در حوزه مواد غذایی (مانند صنعت چای، قند و شکر، برنج پاک‌کنی، کنسرو سازی، روغن کشی و عصاره‌گیری) و نیز صنایع نساجی و تولید کالاهای مصرفی سبک (نظیر تولید صابون، شیشه، کاغذ و کبریت‌سازی) تأسیس شد و دولت نقشی مهم و تعیین‌کننده در این حوزه‌ها برعهده گرفت که این مسئله خود به تدریج باعث ایجاد محدودیت برای بخش خصوصی در حوزه صنعت و تجارت شد و مشکلاتی را برای این بخش به دنبال داشت.

۸. مقایسه روند صنعتی شدن غرب و ایران؛ بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌ها

به طور کلی می‌توان تصویری از تفاوت‌ها و شباهت‌های روند صنعتی شدن ایران را در شکل ذیل نشان داد.

جدول ۴. مقایسه روند صنعتی شدن غرب و ایران
(منبع: ترسیم از نویسندگان)

ایران	غرب	
بسندهی جغرافیایی - اقتصادی تا اواسط عصر قاجار	بسندهی جغرافیایی - اقتصادی تا پیدایش دولت مطلقه	شباهت ها
شکل گیری زمین داری تجاری	شکل گیری زمین داری تجاری	
غلبه روحیه سوداگرایانه بر نیروهای بازار	غلبه روحیه سوداگرایانه بر نیروهای بازار	
حمایت حکومت از تجار و بازرگانان	حمایت حکومت از تجار و بازرگانان	
انباشت ثروت	انباشت ثروت	
برقراری امنیت توسط دولت مطلقه	برقراری امنیت توسط دولت مطلقه	تفاوت ها
عدم وجود فنودالیسم در ایران	فنودالیسم	
اتحاد سیاسی - جغرافیایی به وسیله ساختارهای سیاسی قدیمی	اتحاد سیاسی - جغرافیایی با فروپاشی فنودالیسم	
سامان یافتن شهر و بازار به وسیله حکومت	سامان یافتن شهرها و بازار به وسیله بورژوازی	
فقدان امنیت بعد از صفویه و در دوره قاجار	وجود امنیت در دوره رشد بورژوازی	
تداوم غلبه و بسط روحیه سوداگرایانه	گذار از روحیه سوداگرایانه به حوزه صنعت	
بنیان و بسط صنعت توسط حکومت	بسط صنعت به وسیله نیروهای بازار	

۹. نتیجه گیری

صنعتی شدن در غرب به دنبال تحولاتی در عرصه سیاسی، اقتصادی فنی و... رخ داد و مجموع این عوامل باعث رخ دادن این تحول شد. گرچه بیشتر افراد مهمترین شرط در صنعتی شدن را انباشت سرمایه می دانند اما با بررسی تحولات اقتصادی غرب و سایر جوامع از جمله ایران نمود مخالف این مدعا نمایان می شود. صرف انباشت سرمایه موجب زایش صنعت نمی شود و نوع کنش اقتصادی که این سرمایه را در کدام حوزه به کارگیرد از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بورژوازی تجاری در غرب پس از انباشت اولیه سرمایه متأثر از روحیه سوداگرایانه برای یک قرن بر حوزه های تولیدی انحصار ایجاد کرد و بیشترین سود را از طریق مبادله و تجارت کالاها کسب می کرد. به تدریج با انقلاب و اعتراض طبقات میانی بورژوازی تولیدی، انحصار تولید از بین رفت و سرمایه ها به صورت

گسترده تر در تولید و صنعت به کار گرفته شد. در ایران بعد از روی کار آمدن حکومت صفویه بازار در وجه جغرافیایی و اقتصادی سامان یافت و به تدریج فراگرد انباشت سرمایه توسط نیروهای بازار با حمایت دولت آغاز شد با بسط اقتصاد سوداگری در دوران قاجار ما شاهد انباشت ثروت در نزد نیروهای بازار به ویژه تجار هستیم. اما به خاطر غلبه روحیه سوداگری و سود کلان آن نسبت به تولید، نیروهای بازار تمایل به سرمایه‌گذاری در بخش تولیدی نشدند و عدم تعادل عمیق میان کالاهای تولیدی صادراتی و کالای وارداتی به خوبی نمایانگر تسلط بخش تجاری سوداگر بر بخش تولیدی است. برخلاف غرب با وجود حمایت و سیاست حکومت پهلوی وجه سوداگرایانه خود را حفظ کردند و رغبتی به حوزه صنعت نشان ندادند به همین دلیل دولت پهلوی مجبور شد بدون همکاری نیروهای بازار وظیفه صنعتی کردن کشور را بر عهده گیرد و نقشی را که بخش میانی بورژوازی در غرب انجام داد ایفا کند.

کتاب‌نامه

- وزارت بازرگانی، سالنامه‌های آمار بازرگانی خارجی ایران (۲۰-۱۳۰۴)
- اشتن، تی. اس. (۱۳۸۴)، *انقلاب صنعتی*، ترجمه احمد تدین، تهران: علمی و فرهنگی
- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، *موانع رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجار*، تهران: پیام
- اکبری، علی اکبر (۱۳۵۷)، *علل ضعف تاریخی بورژوازی ایران*، تهران: نشر سپهر
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی
- آروی، پیترو محمد رفیعی مهرآبادی، ۱۳۶۳، *تاریخ معاصر ایران*، تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی
- برودل، فرناند (۱۳۸۰)، *بازنگری در تمدن مادی و سرمایه‌داری*، تهران: دیگر
- بشله، ژان (۱۳۶۳)، *خاستگاه‌های سرمایه‌داری*، ترجمه رامین کامران، تهران: البرز، چاپ اول
- بکر، اچ و هاری المر بارنز (۱۳۵۴)، *تاریخ اندیشه اجتماعی از جامعه ابتدائی تا جامعه جدید*، ترجمه محمد جواد یوسفیان و علی اصغر مجیدی، تهران: امیر کبیر
- بهرامی، تقی (۱۳۳۳)، *جغرافیای کشاورزی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- تحویلدار اصفهانی، میرزا حسین خان (۱۳۴۲)، *جغرافیای اصفهان*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران
- جباری، مینا (۱۳۷۹)، *همیشه بازار*، تهران: نشر آگه

مقایسه عملکرد نیروهای بازار در روند ... (جلیل دارا و جواد علایی) ۱۵۱

- داب، موریس و دیگران (۱۳۵۹)، گذار از فئودالیسم به سرمایه داری، ترجمه احمد تدین، تهران: توکا،
- داب، موریس (۱۳۹۰)، مطالعاتی در زاد و رشد سرمایه داری، ترجمه حبیب الله تیموری، تهران: نی
- رهبری، هادی (۱۳۸۷)، تجار و دولت در عصر قاجار (از همزیستی تا رویارویی)، تهران: کویر
- سیاح، محمد علی (۱۳۴۶)، خاطرات حاج سیاح، تهران: امیرکبیر
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۰)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: بهزاد
- غلامی، شهرام (۱۳۹۶)، اقتصاد کشاورزی ایران دوره پهلوی، تهران: دنیای اقتصاد
- فلور، ویلم (۱۳۶۶)، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس
- فوران، جان (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب، ترجمه احمد تدین تهران، نشر رسا
- فیوضات، ابراهیم (۱۳۷۵)، دولت در عصر پهلوی، تهران، چاپ پخش
- کاسب، عزیزالله؛ (۱۳۶۸)، منحنی قدرت در ایران، تهران: تابش
- کاسمینسکی، بوگنی و الکسیوچ یوچ (۱۳۵۰)، تاریخ قرون وسطی، ترجمه صادق انصاری و محمدباقر مومنی، تهران، انتشاران اندیشه، چاپ سوم
- کرزن، لرد (۱۳۶۲)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی علمی و فرهنگی
- کار، ای. اچ (۱۳۵۴)، جامعه نو، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات امیر کبیر
- کمپ، تام (۱۳۷۹)، الگوهای تاریخی صنعتی شدن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی
- لاژوی، ژوزف (۱۳۶۸)، نظام های اقتصادی، شجاع الدین ضیائیان، تهران: دانشگاه تهران
- لوکاس، هنری (۱۳۸۲)، تاریخ تمدن: از کهنترین روزگار تا سده ما، ترجمه عبدالحسین آذرننگ، تهران: موسسه کیهان
- م.ج. داویدار، (۱۳۵۸)، پویایی جامعه از دیدگاه اقتصاد سیاسی، ترجمه فرامرز کیان، تهران، آگاه
- مراغه ای، زین العابدین (۱۳۷۵) سیاحت نامه ابراهیم بیک، تهران: طاهریان
- موسایی، میثم، (۱۳۹۰)، تجارت خارجی ایران (دوره قاجار و پهلوی)، تهران: جامعه شناسان
- نفیسی، سعید (۱۳۷۲)، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، تهران: بنیاد
- وبر، ماکس (۱۳۸۴)، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: علمی فرهنگی
- وطن خواه، مصطفی (۱۳۸۰)، موانع توسعه نیافتگی در ایران، تهران: طبع و نشر، چاپ اول

۱۵۲ پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

هابسبام، اریک (۱۳۸۷)، صنعت و امپراتوری: تاریخ اقتصادی و اجتماعی بریتانیا از انقلاب صنعتی تا دهه ۱۹۶۰، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: انتشارات ماهی

Keshavarzian, Arang (2007), *Bazaar and State in Iran: The Politics of the Tehran Bazarplace*. Cambridge, UK, and New York: Cambridge University Press.

Ragin, Charles c. (1987), *The Comparative Method*, University of California Press.

Trevor, Dean (2000). *The Towns of Italy: in the Later Middle Ages*, Manchester: Manchester University Press.

Williamson, Oliver, (1985) *Economic Institutions of Capitalism*, New York

Wolfe, Michael (2009). *Walled Towns and the Shaping of France: From the Medieval to the Early Modern Era*, New York: Palgrave & Macmillan.

